

اذا حکمتم فاعدلوا و اذا قاتم فاحسنوا - حضرت محمد (ص). هنگامی که حکم می‌کنید به عدل رفتار کنید و وقتی سخن می‌گویید، نیکو سخن بگویید.

با سلام و دعا

پیرو پاسخ‌های آیت‌الله شاهرودی ریاست محترم قوه قضاییه و حجت‌الاسلام علیزاده رییس دادگستری استان تهران به مجلس شورای اسلامی، از آنجا که اینجانب یکی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران مورد بحث در این مکاتبات بودم که مورد اتهامات و تزییق حقوق قرار گرفته‌اند، ناگزیر از توضیحاتی هستم و مطابق ماده ۲۳ قانون مطبوعات کلیه مطبوعاتی که اظهارات مقامات قضایی سابق‌الذکر را انعکاس داد‌اند مکلف به درج آن می‌باشند.

پیشتر طی نامه مشروحی پاسخ بسیاری از موارد مطروحه در اظهارات قبلی آقای علیزاده تسلیم شد که نسخهای از آن پیوست می‌باشد. در این وجیزه، قصد پاسخ به مغالطه‌ها در آخرین جوابیه وی به کمیسیون اصل نود را ندارم. گزارش کمیسیون درباره تخلفات در محاکمه نویسندگان و روزنامه‌نگاران زندانی به قدر کافی کارشناسانه و حقوقی بود و ما را از پرداختن مجدد به پارهای از موارد بی‌نیاز می‌سازد. از آنجا که شان مجلس شورای اسلامی قانون‌گذاری و تفسیر قوانین است و مطابق وظایفی که اصل نود قانون اساسی بر عهده کمیسیون مربوطه نهاده و نیز بر اساس قانون نحوه اجرای اصل نود مصوب مجلس، اساساً قوه قضاییه مکلف به ارجاع گزارش کمیسیون اصل نود به محکمه صالحه و در صورت احراز تخلف، نقض احکام صادره است و پاسخ اهانت‌آمیز آقای علیزاده یک تخلف آشکار قانونی و قابل تعقیب بوده و وی مکلف به تمکین به داوری کمیسیون اصل نود قانون اساسی است همانطور که هر متهمی مکلف به تمکین به رای دادگاه صالح‌های است که تشریفات قانونی را دقیقاً رعایت کرده است.

یادآوری می‌شود که کمیسیون مزبور نیز به عدم رعایت موازین قانونی در محاکمه روزنامه‌نگاران اعتراض و میان شهروندان و قوه قضاییه داوری نموده است. و اما در خصوص اظهارات مقام قضایی در پاسخ به مجلس شورای اسلامی نکاتی را متذکر می‌گردم:

۱- شاه بیت مشترک در نامه‌های آقایان شاهرودی و علیزاده این بود که اصلاً حطلبان در بند را مجرم خوانده و مجلس عصاره فضایل ملت را متهم به دفاع از چند مجرم نموده‌اند. آقای علیزاده مرقوم داشتند که شکایات چهار روزنامه‌نگار و نویسنده زندانی با هیچ ملاکی یک امر عامه تلقی نمی‌شود. لاجرم اگر با هر تفسیر و موضعی این اقدام بخواهد توجیه شود می‌بایست هزاران شکایت مطروحه توسط اشخاص حقیقی در کمیسیون اصل نود به همین شکل در صحن علنی قرائت گردد و کراراً "تعبیر ادعاهای واهی چند مجرم را به کار برد‌اند. آیت‌الله شاهرودی نیز گفتند که مجلس شان خویش را در حد دفاع از چند مجرم تنزل داده است.

اولاً "مجرم کسی است که مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی، وجدان عمومی که در هیات منصفه واقعی متجلی می‌شود او را مجرم بشناسد.

ثانیاً "با رعایت دقیق تشریفات قانونی محاکمه و محکوم گردیده باشد.

ثالثاً "مصدق جرم "بزه" است و عقیده و اندیشه از جنس بزه نیست و جای تأسف است که مقامات قضایی اندیشه و نظر متفاوت و یا انتقادی جمعی مسلمان را بزه می‌دانند.

متأسفانه آقای علیزاده در نامه خود نویسندگی و نقد در مطبوعات را با کلاهبرداری سواستفادگران مالی از طریق آگهی‌های مطبوعاتی مقایسه کرده‌اند که حیرت‌آور است.

رابعاً "مجرم کسانی هستند که در راستای تحقق اراده‌های سیاسی، با نقض قوانین، محاکماتی سرشار از تخلف از قوانین برگزار کرده و حیثیت نظام قضایی را که باید ملجا و پناه مردم باشد بر باد دهند و نظام جمهوری اسلامی را در جهان بی‌اعتبار سازند.

خامساً "و از همه مهمتر آن که حضرات گمان می‌برند با بیان تعداد افراد شاکی به کمیسیون اصل نود و ذکر اینکه دفاع از چهار مجرم است و مساله عامه نیست در عالم واقع نیز حقیقت به همین خردی و کوچکی تبدیل خواهد شد حال آنکه قیاس کمی سایر شاکیان یا محکومان و زندانیان با چهار نویسنده قیاس مع‌الفارق است. اساساً این خود

حضرات هستند که باید بدین پرسش پاسخ دهند که چرا در طول سال‌های گذشته، صدها هزار محکومیت افراد در دادگاه‌ها چنین پیامدهایی برای نظام سیاسی و قضایی کشور

نداشته که زندانی کردن این چند تن داشته است؟ مساله چهار روزنامه نگار نیست،

مطبوعات دوم خرداد حدود ده میلیون خواننده و این نویسندگان نیز میلیون‌ها مخاطب داشتند و بیانگر یک جریان اجتماعی بودند، لذا مساله نه تنها ملی که بین‌المللی است. در طول ماه‌های گذشته ده‌ها نهاد بین‌المللی و دول خارجی که اغلب دوست ایران بودند نیز زندانی کردن نویسندگان و روزنامه‌نگاران را محکوم کرده‌اند و حتی مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در امور بین‌المللی تصمیم‌گیری می‌کند همزمان با صدور قطعنامه علیه نقض حقوق بشر در اسرائیل، رسماً با صدور قطعنامه‌ای زندانی کردن روزنامه‌نگاران و نویسندگان در ایران را مورد اعتراض قرار داده و مخالفت جامعه بین‌المللی را نشان داد که متأسفانه در ایران با نوعی سانسور مواجه گردید. آیا باز هم مقامات قضایی مدعی‌اند که مساله چند نویسنده زندانی یک امر عامه نیست؟ مگر با ادعای اینکه زمین ساکن است، کره زمین از گردش باز می‌ایستد؟

اینک با ذکر یک مثال و مقایسه پرسش دیگری را مطرح می‌کنم. اگر زندانی ساختن یک نویسنده مانند زندانی کردن بقیه افراد بزهکار و مجرمان است، چرا در حالی که در کشور فرانسه هزاران تن محاکمه و یا زندانی می‌شود و نه در خود فرانسه و نه در جامعه جهانی و نه در ایران موجی و مخالفتی را بر نمی‌انگیزد، اما در اسفند ۱۳۷۶ که روژه گاردی یک نویسنده مستقل و متعهد فرانسوی به شیوای بسیار محترمانه و مودبانه و بدون صدور قرار وثیقه به دادگاه فرخوانده شد و محاکمه گردید و مطابق قوانین آن کشور مجرم شناخته شد اما به اسارت و زندان در نیامد، تا چند هفته، محاکمه او به مهم‌ترین خبر صدا و سیمای اسلامی و مطبوعات محافظه‌کاران تبدیل شد و بر آن تحلیل و تفسیر نوشتند و از عدم وجود آزادی در فرانسه سخن گفتند در حالی که مساله هیچ ارتباطی به ایران نداشت؟ آیا می‌توان گفت این جو سازی‌ها نوعی دفاع از مجرم بود؟ روژه گاردی یک نویسنده مارکسیست بود که به مذهب گروید و در حال حاضر نظام ارزشی و معاشرت‌های او در فرانسه چنان است که اگر در ایران بود متهم به تجاها به فسق و تازیانه می‌شد اما صرفاً محاکمه محترمانه او با رعایت تمام قوانین به سود متهم آن‌همه جنجال در ایران برانگیخت اما زندانی کردن چند نویسنده مسلمان و معتقد (توأم با نقض قوانین) در ایران چنان نیست که کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی طبق وظیفه قانونی خود پس از تحقیق کارشناسانه خواستار اعاده دادرسی شود؟ آیا همان رفتار نسبت به یک نویسنده فرانسوی حاکی از تفاوت موقعیت نویسندگان با سایر متهمان از نظر افکار عمومی مردم جهان نیست؟ چرا در حالی که ماهیانه ده‌ها آدم‌ربایی و قتل مشکوک در همین شهر تهران رخ می‌دهد و آب از آب تکان نمی‌خورد قتل چند نویسنده و رجل سیاسی در پائیز ۷۷ جهان را تکان می‌دهد و به یک مساله ملی در ایران تبدیل می‌گردد و رهبری نظام و رئیس‌جمهور و کلیه مقامات و مطبوعات را به موضع‌گیری می‌کشاند و دو سال است بعنوان یک مساله عمومی توجه جامعه را به خود مشغول داشته؟ آیا همه این‌ها به دلیل تفاوت موقعیت نویسندگان با بزهکاران نیست؟

آیا بدین معنی نیست که نویسندگان بیانگر یک تفکر و جریان اجتماعی هستند و مساله آن‌ها مساله عامه است؟ آری نویسندگان با هر عقیده و گرایشی، سرمایه‌های فرهنگی و ملی و مظهر شعور و شرف یک ملت‌اند. دقیقاً از همین جاست که محل نزاع هویدا می‌گردد. مقامات قضایی برای توجیه تخلفات انجام‌شده آن را به یک موضوع کمی فرو می‌کاهند و امری غیرعامه قلمداد می‌کنند و تفاوت محاکمه نویسندگان یا حذف آنان را (که قانون اساسی نیز با اصل ۱۶۸ حساب ویژه برای آنان گشوده است) با مجرمان و افراد بزهکار نمی‌شناسند یا نمی‌پذیرند و همین امر موجب گردیده که قوه قضاییه برای خود باتلاقی بیافریند و هر روز مخصصه را پیچیده‌تر سازد. به همین دلیل است که در هیچ نقطه‌ای از دنیای امروز و حتی در بسیاری از جوامع کهن با نویسندگان چنین رفتاری معمول نبوده و نیست. با کمال تأسف برخی مقامات قضایی هنوز نمی‌خواهند این حقیقت عریان را دریابند زیرا هنوز به رفتار خویش ادامه می‌دهند.

۲- ظاهراً آقای علیزاده فقط دغدغه حرمت و حیثیت چند قاضی خود را دارند و علیرغم محرز بودن تخلفات آنان، کراراً "کمیسیون اصل نود را متهم به نشر اکاذیب نسبت به قضات موضوع گزارش نمودند. اگر افترا و نشر اکاذیب ناپسند است چرا در همه جا چنین دغدغه‌ای را ندارند؟ بعضی از گزارشات روزنامه‌های کیهان و رسالت از دادگاه اینجانب کذب محض بود ولی به اعتراض و شکایت اینجانب ترتیب اثر داده نشد. متن دادنامه صادره دادگاه بدوی که قبل از ابلاغ به اینجانب در کیهان و رسالت بطور کامل منتشر گردید سرشار از افترا و نشر اکاذیب بود و به شهادت نوار دادگاه بسیاری از مطالب نقل شده از قول اینجانب که بر اساس آن رای به محکومیت داده شد اساساً و بطور مطلق بر زبان اینجانب جاری نشده و کذب و افترای مسلم است و شکایت اینجانب

علیه ر رئیس شعبه مربوطه هنوز مورد رسیدگی قرار نگرفته، چرا کذب و افترا علیه یک متهم جایز است ولی بیان تخلفات چند قاضی توسط یک مرجع رسمی و قانونی نارواست؟ بالک تجر و بایی لاتجر؟

۲- در فهرست تخلفاتی که توسط کمیسیون رسیدگی نشده بود ولی صرفاً به عنوان شکایات وارده بدان اشارتی آمد، مساله انتشار رای دادگاه قبل از ابلاغ به متهم نیز مطرح شده بود بدون اینکه هیچ مورد و مصداقی ذکر شده باشد. بی‌درنگ مرجع ضمیر خود را شناخت و روزنامه رسالت ۲۲/۲/۷۹ در پاسخ ادعا کرد "آقای فیروز اصلانی مدیر حقوقی کیهان که یکی از ۱۲ شاکی پرونده بود پس از ابلاغ رای به نامبرده بلحاظ محکومیت آقای باقی رای دادگاه را جهت جبران خسارت معنوی وارده در اختیار روزنامه کیهان و سایر روزنامه‌ها گذاشته است". آقای عزیزاده با نقل این مطالب ادعا کرد مانند انتشار رای دادگاه قبل از قطعیت آن اساساً "به دادگستری تهران و عملکرد قاضی مربوط نیست.

اینجانب بر این عقیده‌ام که انتشار متن دفاعیات و آرا محاکم سیاسی و مطبوعاتی مطلوب و ارجمند بوده و امید است که قوانین در تحقق این امر مهم صریحتر و شفافتر گردد اما نکته اینجاست که:

اولاً "اعتراض مطرح شده به انتشار رای قبل از قطعیت آن نبوده بلکه سه روز پیش از ابلاغ رای به متهم که در زندان بسر می‌برد، متن آن در روزنامه‌های کیهان و رسالت درج شده است.

ثانیاً "فقط دو سطر از دادنامه ۲۱ صفحهای مربوط به آقای اصلانی بوده است. آیا دادگاه از نظر قانونی مجاز است چند روز پیش از ابلاغ به متهم متن کامل دادنامه را در اختیار وی نهاده و روزنامه‌های سابق‌الذکر سه روز پیش از ابلاغ به متهم آن را چاپ کنند؟

۲- طبق اصل ۳۷ قانون اساسی اصل بر برائت است و هیچکس مجرم شناخته نمی‌شود لذا آقای عزیزاده چگونه می‌توانند فرار سه عنصر مطبوعاتی را (که البته ادعایی مردود و در یک مورد قطعاً کذب است) دلیل بر جاری کردن اصل مجرمیت و گناهکار بودن گرفته و قانون اساسی را نقض کنند و همین ادعا را دلیل توجیه بازداشت روزنامه‌نگاران قبل از ثبوت جرم قلمداد نمایند. اگر فرار فرضی سه تن، موجب نقض اصاله‌البرائت باشد (که البته هر اهل فضل می‌داند "اصل" با دو سه استثنا و "تقیض" نقض نمی‌شود) آیا عدم فرار ده‌ها عنصر مطبوعاتی دیگر که در همین چند سال محاکمه شده‌اند موجب تحکیم اصل برائت نبوده و نیست؟ اصول برائت، عدالت، رحمت و گذشت از چنان اتقان و استحکامی برخوردار است که در روایات عدیده‌ای آمده است. خطا در عفو بهتر از خطا در مجازات است. یعنی اگر در اثر عفو کردن، چند مجرم هم نجات یابند بهتر از آن است که در اثر مجازات گناهکاران، یک بی‌گناه هم احتمالاً ستم ببیند. آیا توجیه آقای عزیزاده برای بازداشت نویسندگان و روزنامه‌نگاران با آموزه‌های دینی و حقوقی کمترین (یک کلمه خوانده نشد) دارد؟

شایسته است آقای عزیزاده رفتار قوه قضاییه در مورد آزادی (با قرار وثیقه) تروریست‌ها و ضاربان آقای حجابیان پس از محکومیت چند ساله زندان و بازداشت موقت طولانی روزنامه‌نگاران و نویسندگان قبل و بعد از محکومیت در دادگاه بدوی را مقایسه کنند تا عدالت را دریابند.

۵- واقعیت این است که جناب عزیزاده در یک بن‌بست گرفتار آمده‌اند. اگر بپذیرند که سه تخلف اعلام شده توسط کمیسیون اصل نود وارد است، کلیه محاکمات که اراده‌ای سیاسی در پس آن وجود داشته مخدوش و احکام صادره نقض می‌گردد و اگر گزارش کمیسیون را نپذیرند در برابر پرسش‌های فراوانی قرار می‌گیرند که در نامه حقوقی و مفصل انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و کمیسیون اصل نود مندرج است. همچنین جامعه می‌پرسد که چرا از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۸ که مطبوعات زیادی لغو امتیاز یا مدیران مسول آن‌ها محاکمه شدند، نویسندگان همان مطالب که بخاطر آن، نشریه و مدیر مسول به مجازات رسید، متهم نبودند و برخلاف این رویه طولانی، ناگهان در سال ۱۳۷۹ و پیش از تصویب تغییرات جدید قانون مطبوعات، نویسندگان نیز مسول شناخته شدند. اگر نویسندگان مشمول اصل ۱۶۸ قانون اساسی نبودند چگونه آقای عزیزاده در متن شکایت خود از اینجانب به عنوان نویسنده مقاله اعدام و قصاص در شهریور ۱۳۷۸ نوشته‌اند: مقرر است که با رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی دادگاه تشکیل شود؟

۶- در مورد نامه منسوب به جناب آقای خاتمی رئیس‌جمهور محترم در خصوص یکی از مقالات اینجانب متذکر می‌شوم که نوشته ایشان در حاشیه مقاله‌ای بوده است که حاوی

دو اتهام من در دادگاه بود. یکی انتصاب قتل بانو برقعی به آقای مصطفی پورمحمد و دیگری ذکر نام افرادی در جرگه قتل‌های مشکوک که اکنون زنده مانده و... در مورد اول در دادگاه نیز به خوبی توضیح داده شد و نهایتاً تبرئه گردیده است و مورد دوم نیز مبتنی بر ادعای بی دلیل و شاید کذب است که در دادگاه نیز شاکی محترم در برابر اصرارهای اینجانب نتوانست کسی را نام ببرد. بنابر این متعلق نظر جناب آقای خاتمی گزاره‌هایی است که معقول و ساختگی بوده‌اند. جناب آقای یونسی وزیر محترم اطلاعات که چند ماه پیش در جریان بازدید از زندان اوین به اتاق ما نزول اجلال نمودند در پاسخ اعتراض اینجانب گفتند فلسفه حاشیه نویسی آقای خاتمی بر مقاله یاد شده این بود که آقای مصطفی پورمحمدی قائم مقام وزارت اطلاعات در زمان فلاحیان که اکنون پست مشاور وزیر را دارد، از آقای خاتمی ناراحت بودند و چون دیدگاه منفی و مخالف ایشان داشتند یکروز که آن مقاله را آورده و به من نشان دادند برای تحبیب قلوب و اصلاح ذات البین مقاله را گرفتم و به آقای خاتمی نشان دادم و از رنجش آقای مصطفی پورمحمدی گفتم و افزودم که وی این قضایا را معقول دوران ریاست و مدیریت آقای خاتمی می‌داند و درخواست کردم که برای جلب و جذب ایشان مطلبی بنویسند و آقای خاتمی هم نوشتند (نقل به مضمون). بنابر این اساس تحشیه بر مقاله طرح شکایت از سوی آقای خاتمی نبوده و متأسفانه اینجانب و جهالمصالحه وزیر و مشاور شدام.

۷- جناب عزیزان به تعداد مراجع قضایی در قوه قضاییه اشاره کرده و نتیجه گرفتند که در این صورت دیگر نیازی به رسیدگی و نظارت کمیسیون اصل نود نیست. گذشته از اینکه این بیان به معنای حکم به تعطیلی یک اصل قانون اساسی است، آیا اگر قوه قضاییه دست اصلاح‌طلبان و مجلس در اختیار جناح راست بود باز هم آقای عزیزان چنین می‌گفتند. مضاف بر این، تعدد مراجع نظارتی در قوه قضاییه چه سود در حالی که اولاً رنجبرهای از شعب تأیید نظر در مراحل مختلف تعبیه شده و صدها شعبه دادگستری تهران نادیده گرفته می‌شوند و ثانیاً رسیدگی‌ها آن قدر به طول می‌انجامد که چون نوشداروی پس از مرگ سهراب است و در حالی که یک فرد ماه‌ها و بلکه سال‌ها زندان را سپری کرده محتملاً حکم صادره نقض یا اعاده دادرسی می‌شود. دادسرای انتظامی قضات نیز تحت فشارهای وارده تا کنون به هیچ یک از شکایات که ماه‌ها از تسلیم آن گذشته رسیدگی نمی‌کند و متأسفانه کاپیتولاسیون قضایی که برخلاف قوانین است برای برخی قضاوت تدارک گردیده است. جناب عزیزان اساساً از گزارش کمیسیون اصل نود که بگذریم طبق بند ۲ ماده ۲۷۲ آئین دادرسی تعارض و تضاد مفاد دو حکم در جرم فرضی واحد موجب توقف اجرای حکم و اعاده دادرسی است. در مورد مقاله اعدام و قصاص در شعبه ۱۲۱ مدیر مسول که طبق قانون مسولیت کیفری داشته به یکسال حبس و اینجانب که مسول بودنم حداقل مورد اختلاف است به چهار سال حبس محکوم شدم. در بسیاری از موارد اتهامی دیگر اینجانب در شعبه ۱۲۱ به زندان محکوم ولی مدیر مسول روزنامه فتحد به حق در همان موارد تبرئه شده یا دست‌کم محکوم به زندان نشده است. آیا عدم توجه به همین قانون (ماده ۲۷۲) برای اثبات غیرقضایی بودن اقدامات دادگستری تهران کفایت نمی‌کند؟

پیامبر اکرم فرمود "قاضی عادل را روز قیامت به حساب می‌کشند و از سختی حساب چیزها می‌بیند که آرزو می‌کند میان دو کس درباره یک خرما قضاوت نکرده بود"، حال چهره به عمر انسان‌ها و اهل علم و قلم. به همین روی می‌فرماید: عدل معاهد خیر من عبادت سنه

والسلام - طوبی لمن عمل بالعدل (پیامبر)  
عمادالدین باقی